

گسترش اتحادیه اروپا به منطقه قفقاز جنوبی: رؤیا یا واقعیت

حسن عسگری^۱

منطقه قفقاز بدلیل واقع شدن در منطقه حساس و استراتژیک اوراسیا، امروزه به دلایل ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک نگاه جهان، قدرتها، بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را به خود جلب نموده و اهمیت فوق‌العاده تاریخی خود را مجدداً بازیافته است. قفقاز که زمانی شتادای حیاط خلوت و حوزه نفوذ بلاد رنگ شوروی روسیه بود و در ادوار شتادای تاریخ نیز محل منازعه و رقابت بازیگران بوده است، اکنون به محل رقابت دیگر قدرتهای بزرگ کنونی تبدیل شده و هر کدام از بازیگران منطقه‌ای و جهانی بدنبال نفوذ و حضور و تأمین هر چه بیشتر منافع خود هستند. اکنون تسلط بر قفقاز به یک محک و معیار برای جهانی بودن قدرت تبدیل شده است. اتحادیه اروپا به عنوان یکی از این بازیگران نیز همواره بدنبال اهداف سیاسی و اقتصادی خود در این منطقه است. گسترش اتحادیه اروپایی و اعاده قدرت سابق اروپا به زمان قبل از جنگ جهانی اول و دوم از آرمانهای اروپاییان است که تلاش دارند با ارتقای قدرت و با وحدت مجدد اروپا، قدرت دوباره خود را کسب و به عنوان یکی از قطب‌های جهان مطرح نمایند. با تحقق گسترش اروپا به شرق و مرکزی سال ۲۰۱۴ با الحاق ۱۰ کشور اروپای شرقی، اکنون کشورهای ترکیه، بلغارستان و رومانی و کشورهای بالتیک و قفقاز جنوبی به عنوان قدم‌های بعدی جهت الحاق به این اتحادیه مطرح هستند. اینکه کشورهای منطقه قفقاز در چه مرحله‌ای از این الحاق هستند و اینکه این امر تا چه حد واقعی و تا چه حد رؤیایی است و تا چه حد اروپاییان آمادگی پذیرش این کشورها را دارند؟ آیا گسترش اتحادیه اروپا به منطقه قفقاز امکان‌پذیر است و بنیان‌ها و ساختارهای این کشورها تا چه حد اجازه ورود آنها را به این اتحادیه با توجه به معیارهای سخت و سخت آن (معیارهای کپنهاک) خواهد داد؟ و خلاصه آیا کشورهای منطقه قفقاز جنوبی سرانجام به اتحادیه اروپایی خواهند پیوست؟ از جمله پرسش‌هایی است که تلاش می‌شود در این مقاله به آنها پاسخ داده شود.

در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و رفع خطر کمونیسم به عنوان ایدئولوژی غالب جهان شرق، ضرورت سازماندهی گسترش اتحادیه اروپایی به شرق و مرکز به عنوان جدی‌ترین اولویت جهت گذاشتن سنگ آخر بنای همگرایی اروپایی یعنی وحدت سیاسی در دستور کار سران کشورهای عضو اتحادیه اروپایی قرار گرفت و

۱. آقای حسن عسگری کارشناس مسایل قفقاز است.

روز اول ماه مه ۲۰۰۴ با پیوستن ۱۰ کشور تا حدودی شاهد گذاشتن سنگ بنای شکل‌گیری ایالات متحده اروپا بودیم. نظام بین‌الملل که در طول حدودی ۳ قرن یعنی از سال ۱۶۴۸ براساس سیستم اروپایی استوار بود در طول دو جنگ اول و دوم جهانی دچار افول گردید و نهایتاً در سال ۱۹۵۳ عملاً سیستم بین‌المللی علی‌رغم تلاشهای فرانسه و انگلستان از قاره اروپا خارج شد و این امر موجب سرخوردگی کشورهای موازنه‌گر اروپایی شد. اروپا مجدداً به منظور باز یافتن شکوه و قدرت اقتصادی و سیاسی از دست رفته خود تلاشهایی را جهت ایجاد یک اروپای متحد و یکپارچه مرکب از دولتهای اروپایی آغاز کرد. گسترش اتحادیه اروپا واقعیتی است که هم برای اروپا دستاورد محسوب می‌گردد و هم چالش. پس از سقوط دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ و گشودن مرزهای اروپا به سوی شرق، کشورهای تازه استقلال یافته اروپای مرکزی و شرقی علاقمندی و تمایل خود را برای پیوستن به اتحادیه اروپا بیان داشتند. بدنبال این اظهار تمایل و فروپاشی شوروی سابق و تحولات بعد از آن و همچنین آرزوی دیرینه اروپا برای تحقق وحدت کامل اروپا کشورها و نهادهای تصمیم‌گیر در اتحادیه اروپا تلاشهای خود را برای این امر آغاز نمودند. در سال ۱۹۹۲ پیمان اتحادیه اروپا رسماً اعلام کرد: «هر کشور اروپایی برای عضویت و پیوستن به اتحادیه اروپا می‌تواند درخواست نماید» به هر حال در حال حاضر ضرورت سازماندهی گسترش به شرق و گذاشتن سنگ بنای همگرایی اروپایی یعنی همگرایی سیاسی از جدی‌ترین اولویتهای اتحادیه اروپا از هنگام تأسیس آن می‌باشد.

امضای پیمان ماستریخت در نشست سران ۱۲ کشور عضو جامعه اروپایی در فوریه ۱۹۹۲ در ماستریخت هلند نقطه تکامل تحولات اروپا بود که نوید دستیابی به یک وحدت و همگرایی کامل را می‌داد. این پیمان نقطه عطفی برای اتحادیه اروپایی با توجه به تحولات پس از جنگ سرد بود. اولین دستاورد بزرگ این پیمان تکمیل پایه^(۱) وحدت اقتصادی با تشکیل اتحادیه پولی و اقتصادی اروپایی، تشکیل بانک مرکزی اروپایی و تعیین «یورو» به عنوان پول واحد اروپایی و رواج یافتن آن در ژانویه ۲۰۰۲ بود. البته در نشست سران ۱۲ کشور اروپایی در ماستریخت هلند دو قرارداد «اتحادیه سیاسی» و «اتحادیه اقتصادی و پولی» نیز به امضاء رسید که

بر اساس آنها «اتحادیه اروپایی» جایگزین «جامعه اروپایی» گردید و در زمینه دو ستون بعدی یعنی سیاست خارجی و امنیتی مشترک و همکاری‌های حقوقی، قضایی، مدنی، اجتماعی و امور داخلی نیز اقدامات هماهنگ آغاز گردید. بنابراین با توجه به تحولات بوجود آمده پس از فروپاشی بلوک شرق یعنی ابر قدرت شوروی، موضوع گسترش اتحادیه اروپایی به اروپای مرکزی و شرقی به عنوان مهمترین وظیفه اتحادیه اروپایی ابتدا در دستور کار سران قرار گرفت که در آن مرحله ۱۳ کشور با توجه به ارائه درخواست عضویت در فهرست آن مرحله از گسترش اتحادیه قرار گرفتند که ۱۰ کشور آنها (لتونی، لیتوانی، استونی، اسلواکی، اسلوانی، قبرس، مالت، لهستان، چک و مجارستان) به این اتحادیه پیوستند و دو کشور بلغارستان و رومانی در سال ۲۰۰۷ خواهند پیوست و در مورد ترکیه هنوز هیچگونه تصمیمی اتخاذ نشده است.

همزمان با پیوستن کشورهای اروپای شرقی به اتحادیه اروپا، تلاشهایی نیز از سوی این اتحادیه با تمایل و علاقه و حتی درخواست کشورهای حوزه بالکان و کشورهای منطقه قفقاز جنوبی هم طرح و در دستور کار سران و اعضای این اتحادیه قرار گرفت که در خلال بیش از یک دهه اخیر که از استقلال این کشورها می‌گذرد اقدامات زیادی برای تحقق این امر صورت گرفته است که در ذیل پس از ذکر کوتاه مفهوم گسترش اتحادیه اروپایی و مراحل تاریخی آن به شرح آنها خواهیم پرداخت:

مفهوم گسترش اتحادیه اروپایی

تشکیل جامعه ذغال سنگ و فولاد به عنوان سنگ بنای اول وحدت و روند یکپارچگی اقتصادی اروپایی و همچنین به عنوان مرحله صفر گسترش جامعه / اتحادیه اروپایی نتایج مثبتی همانند تأمین منافع جمعی کشورهای اروپایی، همکاری کشورها در جهت رفع نیازهای جمعی، افزایش توان جامعه و همچنین قدرتمندتر شدن تک تک کشورهای اروپایی از طریق اتحاد و همکاری را در پی داشت. نتایج مثبت حاصله از این حرکت طراحان و معماران روند همگرایی اروپایی، زمینه‌ها و بسترهای لازم برای سایر کشورهای علاقمند جهت پیوستن به این

جامعه را فراهم نمود. با ابراز تمایل تعدادی دیگر از کشورهای اروپایی جهت الحاق، جامعه اروپایی موضوع گسترش را در دستور کار خود قرار داد. بنابراین آغاز و تقویت روند همگرایی، بستر و پیش زمینه گسترش جامعه و سپس اتحادیه اروپایی گردید. به عبارت دیگر همانطور که تحقق روند وحدت و همگرایی بیشتر میان کشورهای قاره اروپا طرح اولیه و زیربنایی طراحان اروپایی بود، موضوع گسترش نیز از آغاز تاکنون، دومین پروژه اروپاییان بوده و هست. لذا، هرچند سابقه تاریخی موضوع گسترش به اوایل دهه ۱۹۵۰ برمی گردد ولی امروزه وقتی صحبت از مفهوم گسترش به میان می آید تأکید و منظور اصلی «گسترش اتحادیه اروپایی» به اروپای مرکزی و شرقی (مرحله کنونی) بدلیل وقوع تحولات پس از فروپاشی شوروی به منظور وحدت مجدد قاره اروپاست. به هر حال، موضوع گسترش اتحادیه اروپایی بخشی از مأموریت تاریخی جامعه و سپس اتحادیه اروپایی بوده و امروزه این موضوع مهمترین فرصت تاریخی برای اروپا در طلیعه قرن ۲۱ می باشد. گسترش، طرحی تاریخی جهت همگرایی بیشتر قاره اروپا با مقاصد صلح آمیز و توسعه منطقه صلح و ثبات و شکوفایی اقتصادی و رفاه برای کشورهای عضو و متقاضی است. گسترش، فرصتی برای پایان تقسیم مصنوعی اروپاست که قاره اروپا را برای حدود ۶۰ سال به دو نیمکره اروپای شرقی و اروپای غربی تقسیم نموده بود. گسترش اتحادیه اروپایی نه تنها سنگ بنای اروپای جهان آینده است، بلکه شاخص دیگری برای تحلیل روند همگرایی در اروپای باختری پس از جنگ سرد است.

رومانو پرودی رئیس کمیسیون اروپایی این مفهوم را چنین توصیف و تبیین می نماید؛ «گسترش، اجرای پروژه اروپایی است. این پروژه طی نیم قرن، صلح، ثبات، دموکراسی و شکوفایی را برای اروپاییان به ارمغان داشته است و این روند باید برای کل قاره اروپا اجرا گردد. گسترش شاهکار سیاسی ما اروپاییان است. بالاترین اولویت من و کمیسیون اروپایی موضوع گسترش بود و حتی در این دوران نام کمیسیون را کمیسیون گسترش می نامیدند و اکنون شاهد تحقق این امر هستیم. اگرچه گسترش دارای هزینه هایی است ولی هزینه گسترش در مقایسه با هزینه های عدم گسترش بسیار اندک است».^(۲) با توجه به روند تحولات نظام بین الملل در اواخر

قرن ۲۰ که با فروپاشی شوروی و دیوار برلین و وحدت دو آلمان همراه بود، روند جهانی به گونه‌ای رقم خورد که اتحادیه اروپایی از یک سو، با فرصتی تاریخی برای گسترش فضای حیاتی خود مواجه گردید و از سوی دیگر گزینه بهتری در مقابل خواست کشورهای اروپای مرکزی و شرقی، مبنی بر پیوستن آنها به اتحادیه را با توجه به تحولات جهانی فراروی خود نداشت. بنابراین، گسترش اتحادیه اروپایی در این مقطع زمانی به معنای گسترش فضای حیاتی اتحادیه اروپایی به سمت «کشورهای اروپای مرکزی و شرقی» و پیوستن ۱۰ کشور اروپای مرکزی و شرقی است.

مراحل گسترش اتحادیه اروپایی

جامعه / اتحادیه اروپایی از بدو تأسیس تاکنون و طی نیم قرن ۴ مرحله از گسترش را سپری نموده است و مرحله کنونی، مرحله پنجم گسترش این اتحادیه است که در ماه مه ۲۰۰۴ این مرحله نیز به سرانجام می‌رسد. مراحل ۴ گانه گذشته در سالهای ۱۹۷۳، ۱۹۸۱، ۱۹۸۶ و ۱۹۹۵ انجام شده است و در هر مرحله به ترتیب ۱، ۲، ۳ و ۳ عضو جدید به آن پیوسته‌اند که در مجموع به ۱۵ عضو رسیده است و با احتساب افزایش ۱۰ عضو جدید به اتحادیه اروپایی از اول ماه مه ۲۰۰۴ تعداد کشورهای عضو این اتحادیه به ۲۵ کشور رسید. پس از سپری نمودن موفق مراحل قبلی گسترش از ۶ عضو به ۱۵ عضو طی چهار مرحله، اتحادیه اروپایی اکنون بزرگترین مرحله گسترش را در مقطعی حساس، هم از لحاظ تنوع و هم از لحاظ گستره و قلمرو و به عبارتی مساحت (با ۳۴٪ افزایش) و همچنین جمعیت (با ۱۰۵ میلیون نفر افزایش) سپری نمود که نسبت به مراحل قبلی از تفاوت‌های زیاد و چالش‌ها و تأثیرات بیشتری برخوردار بود. چرا که کشورهای نامزد اگرچه جزو قاره اروپا محسوب می‌شوند ولی همه آنها در بخش اروپای شرقی و ۶۰ سال زیر سیطره کمونیسم و بلوک شرق یعنی اتحاد جماهیر شوروی هر کدام دارای پیشینه، تاریخ، فرهنگ و آداب و سنن متفاوت و همچنین با شرایط سیاسی و اقتصادی مختلف و بعضاً ضعیف هستند. این در حالی است که چهار مرحله قبلی گسترش در بین فقط کشورهای اروپای غربی که از همه جهات همگراتر و نزدیکتر بودند، اتفاق افتاد. براساس تصویب شورا و کمیسیون

اروپایی در مرحله پنجم (کنونی) گسترش اتحادیه اروپایی، ۱۰ کشور اروپای مرکزی و شرقی در اول ماه مه ۲۰۰۴ رسماً به اتحادیه اروپایی ملحق شدند. ضمناً قرار است دو کشور بلغارستان و رومانی نیز در سال ۲۰۰۷ به این اتحادیه بپیوندند و در مورد ترکیه نیز تصمیم گرفته شد تا در سال ۲۰۰۵ در خصوص آغاز تاریخ مذاکرات الحاقی تصمیم‌گیری نمایند.

۱. مرحله پیش از گسترش (مرحله صفر یا مرحله ابتدایی): تشکیل «جامعه ذغال سنگ و فولاد اروپا» اولین قدم و سنگ بنای همگرایی اروپایی (بعد اقتصادی) و نقطه ابتدایی و به عبارتی مرحله آغازین یا پیشین گسترش اتحادیه اروپایی است که با پیوستن کشورهای فرانسه، آلمان، ایتالیا، هلند، بلژیک، هلند و لوکزامبورگ (بنه لوکس) در آوریل ۱۹۵۱ طی امضای پیمانی در پاریس بوجود آمد. بعد از انعقاد این پیمان اولین گام در مسیر یکپارچه کردن اروپا فراهم گردید و بعدها نقطه آغاز همگرایی و سکوی حرکت به سمت گسترش جامعه / اتحادیه اروپایی گردید.

۲. مرحله اول: گسترش به سمت شمال؛ اولین تقاضا و درخواست برای عضویت در جامعه اروپایی در سال ۱۹۶۱ یعنی تنها ۴ سال بعد از امضای پیمان رم در سال ۱۹۵۷ و ۱۰ سال پس از امضای پیمان ذغال سنگ و فولاد به جامعه اروپایی ارائه شد. حدود ۱۱ سال به طول انجامید تا کشورهای متقاضی یعنی انگلیس، دانمارک و بریتانیا بدلیل مجادلات و مشاجرات سیاسی و سازمانی به عضویت جامعه اروپایی در آیند.

به هر حال پس از ۱۱ سال انتظار و مذاکره و مشاجره، کشورهای دانمارک، ایرلند و انگلستان در سال ۱۹۷۳ به جامعه اروپایی ملحق شدند و بدین ترتیب تعداد اعضای جامعه اروپایی پس از تکمیل مرحله اول گسترش به ۹ عضو رسید.

۳. مرحله دوم: گسترش به سمت جنوب؛ بعد از سه سال از تکمیل مرحله اول گسترش، جامعه اروپایی با یک مجموعه جدیدی از چالش‌ها در منطقه مدیترانه مواجه شد. در مرحله دوم گسترش، کشورهای یونان، اسپانیا و پرتغال مطرح بودند ولی بدلیل برخی مشکلات در مذاکرات الحاقی با اسپانیا و پرتغال، نهایتاً فقط یونان پس از سه سال مذاکرات گسترده در

سال ۱۹۸۱ به عضویت جامعه اروپایی درآمد.

۴. **مرحله سوم: گسترش به سمت جنوب:** با توجه به عدم موفقیت جامعه اروپایی و کشورهای اسپانیا و پرتغال در حل اختلافات فیما بین، مجدداً با اعلام موافقت سران جامعه اروپایی در سال ۱۹۸۴، مذاکرات الحاقی بین جامعه و کشورهای اسپانیا و پرتغال آغاز گردید. بدنبال مذاکرات زیاد بین اعضای جامعه اروپایی و کشورهای متقاضی و حل و فصل اختلافات، نهایتاً دو کشور اسپانیا و پرتغال رسماً در اول ژانویه ۱۹۸۶ به عضویت این جامعه درآمدند.

۵. **مرحله چهارم: گسترش به سمت شمال:** چهارمین مرحله گسترش جامعه اروپایی با پذیرش کشورهای اتریش، سوئد و فنلاند در ژانویه ۱۹۹۵ بعد از تصویب پیمان مربوط به «اتحادیه اروپایی»^(۳) بوقوع پیوست. بطور کلی مذاکرات مرحله چهارم گسترش به مراتب سریعتر و آسانتر از مراحل قبلی اتفاق افتاد. میانگین مذاکرات الحاقی این مرحله از نظر زمانی کوتاهترین آن نسبت به مراحل گذشته بود و در مجموع ۱۳ ماه به طول انجامید. با پایان مرحله چهارم گسترش، تعداد اعضای این اتحادیه به ۱۵ عضو رسید.

۶. **مرحله پنجم: گسترش به سمت شرق و مرکز:** فرآیندی که برای اجرای مرحله پنجم گسترش طی گردید حدود ۱۴ سال به طول انجامید طولانی شدن روند الحاق کشورهای اروپای مرکزی و شرقی به اتحادیه اروپایی بدلیل تغییر و تحولات شرایط و فضای بین‌المللی، نوع، ماهیت، شرایط و وضعیت سیاسی و اقتصادی کشورهای متقاضی و مواردی چند که مجال توضیح آنها در این مقاله نیست، بود. در این مرحله ۱۳ کشور مجارستان، بلغارستان، اسلوانی، اسلواکی، رومانی، لیتوانی، لتونی، استونی، جمهوری چک، ترکیه، لهستان، قبرس و مالت تقاضای عضویت در این اتحادیه را نمودند که پس از حدود ۱۴ سال مذاکرات فشرده نهایتاً اتحادیه اروپایی با پیوستن ۱۰ کشور مزبور به استثنای ترکیه، رومانی و بلغارستان برای ماه مه ۲۰۰۴ موافقت نمود که با احتساب مراحل قبلی تعداد اعضای اتحادیه اروپایی به ۲۵ عضو رسید.

۷. **پیش‌بینی مراحل بعدی گسترش اتحادیه اروپایی:** در خصوص مراحل آینده گسترش اتحادیه اروپایی و اینکه چه کشورهایی در مراحل آتی پس از پیوستن ۱۰ کشور

لهستان، استونی، لتونی، لیتوانی، مالت، اسلواکی، مجارستان، چک و قبرس، به این اتحادیه ملحق خواهند شد باید گفت که طبق مصوبه اجلاس کپنهاگ در دسامبر ۲۰۰۲ کشورهای بلغارستان و رومانی در مرحله بعدی گسترش قرار دارند که در سال ۲۰۰۷ خواهند پیوست. کشورهای غرب بالکان^(۴) نظیر بوسنی و هرزگوین، کرواسی، مقدونیه، آلبانی و مونته نگرو و همچنین ترکیه و جمهوری‌های سابق یوگسلاوی و یوگسلاوی و بعضی کشورهای دیگر که به نوعی خود را اروپایی می‌پندارند نظیر آذربایجان، ارمنستان و گرجستان از منطقه قفقاز جنوبی در مراحل بعدی گسترش قرار دارند. جدول ذیل گویای مراحل گسترش اتحادیه اروپایی از آغاز تاکنون و مراحل احتمالی بعدی است.^(۵)

گسترش اتحادیه اروپایی از ۶ به ۹ به ۱۰ به ۱۲ به ۱۵ به ۲۵ به ۲۷ به ۴

سال عضویت	کشورهای الحاقی	مراحل گسترش
۱۹۵۱	هلند و بلژیک	مرحله ابتدایی (صفر)
۱۹۷۳	ایرلند، دانمارک و انگلستان	مرحله اول گسترش
۱۹۸۱	یونان	مرحله دوم گسترش
۱۹۸۶	پرتغال و اسپانیا	مرحله سوم گسترش
۱۹۹۵	فنلاند، اتریش و سوئد	مرحله چهارم گسترش
۲۰۰۴	مجارستان و مالت	مرحله پنجم گسترش
۲۰۰۷	بلغارستان و رومانی	مرحله ششم
۲۰۱۴	کرواسی، یوگسلاوی سابق، مقدونیه	مرحله هفتم
۲۰۴۴	گرجستان، ارمنستان و آذربایجان	مرحله هشتم
؟؟؟	؟؟؟	؟؟؟

اهمیت منطقه قفقاز جنوبی و نگاه استراتژیک اتحادیه اروپا به آن

منطقه قفقاز^(۶) بدلیل واقع شدن در منطقه حساس و استراتژیک «اوراسیا»^(۷) که از نگاه

برژینسکی و به تعبیر استالین و هیتلر «قلب جهان» محسوب می‌شده، امروزه پس از حدود یک قرن مجدداً به دلایل ژئوپلتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک نگاه جهان و قدرتها و بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را به خود جلب نموده و اهمیت فوق‌العاده تاریخی خود را بازیافته است. قفقاز دو دریای مهم سیاه و خزر را به هم پیوند داده و از این طریق محل و حلقه اتصال آسیا و اروپا شده است. منطقه قفقاز که به جهت تعدد اقوام (۵۰ قوم) به موزائیک اقوام مشهور است دارای جمعیتی حدود ۲۲ میلیون نفر با وسعت ۴۰۰ کیلومتر مربع می‌باشد. قفقاز که زمانی کریدور حمل و نقل و بزرگراه اروپا و آسیا بوده، مجدداً در حال احیا و کسب اهمیت اقتصادی و استراتژیک و تاریخی سابق خود می‌باشد. این منطقه اکنون به عنوان مسیر انتقال خطوط لوله نفت و گاز دریای غنی خزر به اروپا و غرب مطرح و بر اهمیت آن روز به روز افزوده می‌گردد. قفقاز که زمانی متمادی حیاط خلوت و محدوده محصور و بسته و صرفاً منطقه نفوذ اتحاد جماهیر شوروی و بیش از یک دهه اخیر روسیه بود و در ادوار متمادی تاریخ نیز محل منازعه و رقابت بازیگران بوده است، اکنون به محل رقابت دیگر قدرتهای بزرگ کنونی تبدیل شده و هر کدام از بازیگران منطقه‌ای و جهانی بدنبال نفوذ و حضور بیشتر خود و تأمین هرچه بیشتر منافع خود هستند. اکنون تسلط بر قفقاز به یک محک و معیار برای جهانی بودن قدرت تبدیل شده که این نکته بسیار حائز اهمیت است. بی شک نگاه بازیگران نگاه تک بُعدی نیست و همگی بر اهمیت ژئواکونومیک، ژئواستراتژیک و ژئوپلتیک آن واقف و بر اساس آنها بدنبال منافع خود هستند. برژینسکی در کتاب خود تحت عنوان «صفحه شطرنج: برتری آمریکا و الزامات ژئواستراتژیک آن»^(۸) بدنبال تقریر این موضوع می‌باشد که: از زمان تعامل سیاسی ابرقدرتها، «اوراسیا» مرکز قدرت جهان محسوب می‌شده و این منطقه بر بقیه جهان سلطه و تفوق داشته است. زیرا اوراسیا بزرگترین منطقه جهان و از نظر ژئوپلتیک محوری‌ترین بوده و قدرتی که بر اوراسیا مسلط باشد، می‌تواند سه منطقه پیشرفته و دارای اقتصاد پویا را کنترل نماید. اما اکنون برای اولین بار قدرتی غیراوراسیایی همچون آمریکا در عرصه روابط بین‌الملل ظاهر و قدرت فائق جهانی شده است ولی با این وجود از اهمیت استراتژیک اوراسیا بدلیل همجواری با اروپا و مرکز حیاتی رشد اقتصادی در شرق هیچ کاسته نشده است.^(۹)

هم هیتلر و هم استالین معتقد بودند: «اوراسیا قلب جهان است و هرکس اوراسیا را کنترل

نماید. جهان را کنترل خواهد کرد».^(۱۰)

برژینسکی در این کتاب با برشمردن ویژگی‌ها و ارزش ژئوپلیتیک اوراسیا ظاهراً بالکان اوراسیا (قفقاز) را بدلیل وجود اقوام و اقلیت‌ها و منازعات قومی و نژادی و به‌زعم وی «موزائیک قومی» یکی از نقاط حساس و مهم معرفی می‌کند که بدلیل رقابت بازیگران مهم منطقه‌ای نظیر روسیه، ایران و ترکیه می‌تواند موانعی را در جهت تسلط آمریکا بر این نقطه حساس و به عبارتی نقطه وصل یعنی قفقاز جنوبی ایجاد نماید. به هر حال، مهمترین فاکتورها و ویژگی‌های برجسته منطقه قفقاز جنوبی را بطور اجمال اینگونه می‌توان برشمرد: وجود ذخایر غنی زیرزمینی انرژی (نفت و گاز)، داشتن موقعیت جغرافیایی مهم بین دریای خزر و دریای سیاه در حوزه اوراسیای جدید، مسیر و کریدور حمل و نقل و به‌ویژه انتقال انرژی دریای خزر به اروپا و غرب، حلقه وصل اروپا و آسیا، قرار داشتن بین دو دین بزرگ اسلام و مسیحیت، پل ارتباطی میان شمال و جنوب و شرق و غرب، محل تلاقی تمدنهای بزرگ و کهن، تبدیل شدن از مسیر تجارت شرق به غرب از لحاظ تاریخی به مسیر توسعه و کریدور حمل و نقل و به‌ویژه ترانزیت انرژی از جنوب به شمال یا برعکس در تاریخ مدرن کنونی.^(۱۱) اتحادیه اروپا به عنوان یکی از این بازیگران باوقوف به اهمیت منطقه قفقاز جنوبی نیز همواره بدنبال رسیدن به اهداف سیاسی و اقتصادی خود در این منطقه است.

رهیافت‌های موجود در اروپا نسبت به منطقه قفقاز جنوبی

در خصوص منطقه قفقاز جنوبی رهیافت‌های متعددی میان اروپاییان وجود دارد که در ذیل بطور خلاصه به آنها اشاره می‌گردد:

۱. **رهیافت اروپایی قفقاز:** سیاستهای اصلی این رهیافت، گسترش سیاستهای اروپا، تراسکا و شورای اروپاست و اهدافی را که دنبال می‌نماید دفاع از ارزشهای اروپایی و تعلقات اروپایی است.

۲. **رهیافت بالکانی قفقاز:** سیاستهای اصلی این رهیافت، انجام مأموریت‌های ویژه دیپلماتیک با هدف برقراری صلح و ثبات در منطقه به منظور تأمین منافع خود که همان ایجاد امنیت در حاشیه اتحادیه اروپا و رفع بی‌ثباتی و پیچیدگی‌های قومی است.

۳. رهیافت خزری قفقاز: سیاست‌های اصلی این رهیافت، توجه ویژه به منابع انرژی

دریای خزر و جغرافیای منطقه با هدف تأمین انرژی و امنیت انرژی اروپا است که بجای تمرکز بر منطقه قفقاز به حوزه انرژی دریای خزر توجه ویژه می‌نماید.

۴. رهیافت تلفیقی: به نظر می‌رسد با توجه به تحولات سریع در جهان و به‌ویژه در این

منطقه اکنون دیدگاه اروپاییان به دیدگاه و رهیافت تلفیقی نزدیک‌تر و واقع‌بینانه‌تر باشد. اکنون اروپاییان برقراری صلح و ثبات و حل مناقشات داخلی و بین‌کشوری منطقه را محمل و بستری برای تأمین انرژی خود و نفوذ همه‌جانبه خود در این منطقه می‌نگرند و بی‌شک استراتژی کنونی خود هم همین می‌باشد و حتی تلاش می‌نماید تا با ارتقای سطح کمی و کیفی این کشورها بر اساس استانداردهای اروپایی آنها را به عضویت اتحادیه اروپایی درآورد تا از آمریکا و دیگر بازیگران منطقه‌ای و جهان عقب نماند. بنابراین به نظر می‌رسد رهیافت تلفیقی در دستور کار کنونی اروپاییان در این منطقه باشد هر چند ممکن است دیدگاه‌های جداگانه ولی محدود هم بر آن دیدگاهها تأکید ورزند. البته اروپاییان هم تمایل دارند برای تأمین منافع اقتصادی و سیاسی خود با دسترسی به انرژی منطقه و حضور سیاسی و فیزیکی خود، در راستای حضور فعال آمریکا و دیگر رقبا از قافله عقب نماند و با گسترش حوزه نفوذ خود به عنوان یک حوزه اروپایی آسان‌تر به اهدافش برسد و از آن طرف خود معیارها و شرایطی را برای الحاق اعضای جدید تعیین و مشخص نموده است که عدول از آنها هم برایش امکانپذیر نیست. لذا تلاش می‌نماید با کمکهای مالی و فنی و اقتصادی و سیاسی در همه زمینه‌ها از طرق مختلف و با اجرای برنامه‌های متعدد که در ذیل اشاره خواهد شد به اهدافش برسد. قبل از ذکر آنها اشاره به این معیارها ضروری است:

معیارهای کپنهاگ برای عضویت اعضای جدید

شورای اروپا در ژوئن ۱۹۹۳ در کپنهاگ پروسه بلندپروازانه‌ای را برای فائق آمدن بر میراث درگیری، نزاع و کشمکش و اتحاد مجدد تقسیم اروپا را آغاز نمود. در این اجلاس شورای اروپایی شرایطی را برای الحاق و پیوستن کشورهای متقاضی تعیین و تصویب نمودند که به «معیارهای کپنهاگ» معروف گردید. این شرایط یک معیار و سنجشی را برای کشورهای متقاضی در فرآیند اصلاحات لازم ایجاد می‌کرد که با انجام آنها، این کشورها را برای عضویت آماده

می نمود. گفتنی است که این معیارها با اصول سیاستهای اقتصادی و سیاسی مورد تصریح در «پیمان اتحادیه اروپایی» یعنی پیمان ماستریخت که در اول نوامبر ۱۹۹۳ به اجرا درآمد، سازگاری و تطابق دارد. ماده (۰) این پیمان تصریح دارد که «... هر کشور اروپایی می تواند برای عضویت در اتحادیه اروپایی درخواست عضویت نماید. تقاضاهای هر کشور متقاضی بدون غرض و فقط بر اساس شایستگی و استحقاق مورد بررسی قرار می گیرد...» ماده (F)، ماده 3a(۱) و ماده (N) نیز به این شرایط و معیارها تصریح دارند.

سران اتحادیه اروپایی در اجلاس کپنهاک در ۲۲ ژوئن ۱۹۹۳ سه معیار اصلی را برای گسترش اتحادیه اروپا و عضویت کشورهای اروپای مرکزی و شرقی تعیین کردند:

الف) شرایط سیاسی: کشورهای متقاضی بایستی نهادهای باثباتی را ایجاد کنند که تضمین کننده دموکراسی، حکومت قانون و رعایت حقوق بشر باشد و به حقوق اقلیتها احترام بگذارد؛

ب) شرایط اقتصادی: وجود اقتصاد بازار پویا و کارآمد و هماهنگ با اتحادیه اروپا و داشتن توانایی لازم برای رقابت با نیروهای بازار در اتحادیه اروپایی؛

ج) کشورهای متقاضی توانایی لازم برای برآورد تعهدات ناشی از عضویت و تبعیت اهداف سیاسی، اقتصادی و مالی و پولی را باید داشته باشند. این شرایط به اجرای قوانین مصوب و خواستهها و الزامات عضویت در اتحادیه اروپایی اشاره دارد.^(۱۲) اضافه می گردد که در جزئیات کشورهای عضو بایستی بالغ بر ۳۱ شرط و معیار که انجام اصلاحات در همه زمینهها و بخشها را شامل می گردد را برآورده نمایند تا بتوانند به این اتحادیه ملحق گردند.

استراتژی اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی

بعد از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، همانگونه که منطقه قفقاز جنوبی مورد توجه بسیاری از قدرتهای بزرگ و کوچک قرار گرفت، مورد توجه خاص کشورهای عضو اتحادیه اروپایی هم قرار گرفت. ارتباط اروپاییان با کشورهای منطقه صرفاً به این دهه و دوران بر نمی گردد، بلکه با توجه به حضور مسیحیت و حضور امپراتوری روم و بیزانس در این منطقه بی شک به دورههای بسیار ماقبل و حتی دوران باستان باز می گردد. بنابراین کشورهای اروپایی بطور سنتی و تاریخی

با کشورهای این منطقه ارتباط داشته‌اند و اکنون با توجه به افزایش اهمیت تاریخی، ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک و جغرافیایی، نگاه و توجه اروپاییان بر اساس منافع کنونی آنها به مراتب بیشتر شده است و از آن به عنوان یکی از نقاط حساس جهان که منافع آنها را در آینده تأمین خواهد کرد نگاه می‌کنند. این اهمیت طی یک دهه اخیر به حدی افزایش یافت که حتی اتحادیه اروپا را واداشت تا برای خود استراتژی تدوین نماید تا بر اساس آن بتواند به اهداف راهبردی خود برسد. هدف این استراتژی که توسط خانم هلن کارردانکس در کمیسیون سیاست خارجی، امنیتی و دفاعی پارلمان اروپایی تهیه و ارائه گردید، مشارکت در تعیین استراتژی اتحادیه اروپایی در مورد توسعه روابط با کشورهای قفقاز است. در این استراتژی، قفقاز علی‌رغم تفاوت‌های موجود میان کشورهای آن، به عنوان یک مفهوم و واحد جغرافیایی حقیقی تعریف شده است که دارای ارزشهای استراتژیک فراوان با توجه به واقع شدن آن بین دو دریای سیاه و خزر است که در طول تاریخ صحنه مبارزه کشورها و امپراتوری‌های قدرتمند و با نفوذ بوده است. اتحادیه اروپا باید نه تنها روابط دوجانبه خود با هر یک از کشورهای قفقاز را توسعه دهد، بلکه بایستی ایجاد روابط چندجانبه بین سه کشور قفقاز را تشویق نماید. در بُعد اقتصادی، انرژی، حمل و نقل و شبکه‌های مخابراتی توجه ویژه مبذول دارد. در این استراتژی همچنین آمده است: از آنجا که ادغام منطقه قفقاز در ساختارهای اروپایی مورد خواست مردم آن می‌باشد، بنابراین مهم است که روابط با قفقاز توسعه یابد. ادغام این منطقه در اتحادیه اروپایی در دستور کار نیست، لیکن تاریخ معاصر به ما نشان داده که قادر است چیزهای غریبی که آرزوها را به واقعیت تبدیل می‌کنند، را پنهان کند. در این استراتژی تأسیس سفارتخانه در این کشورها، کمک به این کشورها برای تحکیم استقلال خود و ترویج دموکراسی در آنجا و برقراری صلح و ثبات در منطقه، حمایت از برنامه «تاسیس»، مشارکت فعال با ایجاد قراردادهای مشارکتی، تلاش برای حل مشکلات کشورها و منطقه با همکاری دیگر نهادهای بین‌المللی و اروپایی، توجه ویژه به دریای سیاه و همکاری‌های اقتصادی چندجانبه آن نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

علائق و منافع اروپا در منطقه قفقاز جنوبی

بی‌شک چنانچه بر اهمیت ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک منطقه قفقاز واقف باشیم که همه

بازیگران داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به آن رسیده‌اند، همه بازیگران بدنبال کسب منافع و علائق خود هستند که اتحادیه اروپا هم از آن مستثنی نیست. در ذیل به برخی از مهمترین منافع اروپاییان در این منطقه اشاره می‌گردد:

۱. دسترسی به ذخایر و منابع انرژی خزر و قفقاز جنوبی؛
۲. دسترسی به منطقه آسیای مرکزی از طریق کشورهای قفقاز به عنوان منطقه رابط؛
۳. گسترش حوزه نفوذ خود بر این منطقه و مناطق حاشیه آن؛
۴. ایجاد حاشیه امنیتی به اتحادیه اروپا با برقراری صلح و ثبات در این منطقه؛
۵. برقراری صلح و ثبات در منطقه و ترویج دموکراسی و ارزشهای اروپایی به عنوان یکی از اهداف و سیاستهای معنوی اروپاییان؛
۶. مطرح کردن اروپا به عنوان یک بازیگر و قدرت فعال در سطح منطقه و جهان؛
۷. تعریف اتحادیه اروپایی به عنوان یک بازیگر جدید در منطقه قفقاز؛
۸. تقلیل نفوذ کشورهای قدرتمند همسایه نظیر ایران و روسیه و شاید به نوعی ترکیه (در صورت الحاق آن به اروپا چنین سیاستی را دنبال نخواهد کرد)؛
۹. یافتن بازارهای جدید برای کشورهای عضو با همکاری‌های اقتصادی و بازرگانی.

اهداف اتحادیه اروپایی در گسترش به منطقه قفقاز جنوبی

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اتحادیه اروپا کشورهای قفقاز جنوبی را به عنوان یکی از بخشهای جدا شده از اروپا با نگاه اصلی به ذخایر غنی انرژی و بُعد استراتژیکی آن تعریف کرد و بر این اساس استراتژی خود را تعامل با این کشورها، توسعه و گسترش روابط با این کشورها با هدف حضور فعال و نفوذ در این منطقه و کسب منافع اقتصادی تعیین نمود.

بنابراین، مهمترین اهداف کلان اتحادیه اروپایی در گسترش به منطقه قفقاز را می‌توان تأمین و کسب منافع اقتصادی خود با تأکید بر انرژی مورد نیاز آتی خود (نفت و گاز) با توجه به اهمیت و موقعیت والای اقتصادی آن، حضور فعال سیاسی و نفوذ در این منطقه به عنوان یک منطقه استراتژیکی و به عنوان رقیب جدی با آمریکا و تأمین امنیت کشورهای عضو با پیوستن این کشورها و حصول اطمینان از حلقه امنیتی خود و کمک به این کشورها برای برقراری صلح و

ثبات و امنیت و حل مناقشات داخلی و منطقه‌ای در جهت منافع خود می‌باشد. این اتحادیه برای رسیدن به اهداف فوق سیاست‌ها، برنامه‌ها و اقدامات و ابزارهایی را تعریف و در دستور کار خود قرار داده است که در ذیل به آنها اشاره می‌گردد:

۱. **سیاست همسایگی یا همجواری اروپا:** «سیاست همسایگی اروپایی» یکی از سیاستها و استراتژی‌های کلی و یکی از اولویت‌ها و اهداف این اتحادیه در بُعد سیاست خارجی و روابط خارجی می‌باشد که با هدف توسعه و گسترش همکاری با کشورهای همسایه این اتحادیه جهت ارتباط تنگاتنگ با ساختارهای این کشورها و زمینه‌ای برای رفع خط تقسیم و جدایی میان قلمرو آن با دیگر کشورهای اروپایی است. به نظر می‌رسد هدف اصلی این سیاست بسترسازی و ایجاد زمینه‌های لازم برای کشورها و مناطق همسایه این اتحادیه جهت هماهنگی با ساختارهای اتحادیه اروپا در تمام زمینه‌ها و ابعاد می‌باشد. هرچند اروپاییان این را قدمی برای الحاق این کشورها نمی‌دانند ولی هدف عائی آن ایجاد زمینه‌های لازم برای پیوستن کشورهای همسایه که به‌طور تاریخی در حوزه اروپا بوده‌اند، می‌باشد و کشورهایی که در زمره این سیاست قرار گرفته‌اند از جمله کشورهای منطقه قفقاز جنوبی دقیقاً دارای چنین دیدگاهی می‌باشند و معتقدند این سیاست ابزار و مکانیسمی برای فراهم کردن زمینه‌ها و بسترهای لازم برای الحاق و همگرایی با اروپاست. هدف سیاست همجواری اروپا ارائه کمک به گرجستان و دیگر کشورهای همجوار در جهت حصول ثبات و شکوفایی و نزدیک شدن به استانداردهای عضویت اتحادیه اروپا می‌باشد. این سیاست به نفع هر دو یعنی هم گرجستان و هم اروپا است. به هر حال این امر گامی به سوی عضویت در اتحادیه اروپا می‌باشد. اروپا در تاریخ ۱۴ ژوئن ۲۰۰۴ مصمم گردید به گرجستان، آذربایجان و ارمنستان سیاست همجواری ارائه نماید. مذاکرات بین مقامات گرجستان و اتحادیه اروپا در آینده نزدیک آغاز می‌شود و برای آخر سال برنامه فعالیت سه ساله حاضر خواهد بود. به عبارت دیگر، اتحادیه اروپایی پس از فروپاشی شوروی و وحدت دو آلمان با برقراری روابط دیپلماتیک و توسعه روابط اقتصادی با کشورهای اروپای مرکزی و شرقی از طریق همکاری‌های اقتصادی و کمکه‌ای توسعه‌ای تلاش کرد بسترهای لازم برای امر گسترش را در این کشورها فراهم نماید که این موضوع را به عنوان «استراتژی قبل از الحاق» در دستور کار خود قرار داد. با تحقق این مرحله از گسترش، اتحادیه اروپا با در پیش گرفتن سیاست مشابهی ولی با

کمی تفاوت بدلیل وجود مشکلات و موانع بیشتر در کشورهای قفقاز جنوبی، با انتخاب «سیاست همسایگی اروپایی» بجای استراتژی قبل از الحاق و به عبارتی قدمی ابتکاری تر و به عبارتی به عنوان قدم پیش از مرحله قبل از الحاق بدنبال تحقق اهداف بعدی خود می باشد. سه کشور آذربایجان، ارمنستان و گرجستان در ژوئن ۲۰۰۴ وارد سیاست همسایگی اروپا شدند.

اهداف اصلی این سیاست را چنین می توان برشمرد:

۱. تقویت حاکمیت قانون و ساختارهای دموکراتیک؛
۲. انجام اصلاحات در زمینه تقسیم قدرت میان نهادهای حکومت؛
۳. تقویت قوانین انتخابات مطابق با استانداردهای دموکراتیک؛
۴. حمایت از حقوق بشر و آزادی رسانه‌ها؛
۵. اصلاح مقررات مرکزی و مالیاتی؛
۶. مبارزه با رشوه و فساد؛
۷. شفاف‌سازی در زمینه‌های درآمدی نفتی؛
۸. کاهش سطح فقر؛
۹. پیوستن به سازمان تجارت جهانی؛
۱۰. افزایش همکاری‌های منطقه‌ای؛
۱۱. حل مناقشات داخلی و منطقه‌ای؛
۱۲. توسعه زیرساختهای اقتصادی در زمینه‌های حمل‌ونقل و انرژی با توجه به منافع

آنها؛

۱۳. مبارزه با جرایم سازمان یافته و مواد مخدر و پول شوئی و

به هر حال، اتحادیه اروپایی به منظور تداوم و پیشرفت آسان فرایند گسترش، بایستی روابط خود را با همسایگان بلافصل خود نظیر بلاروس، اوکراین، روسیه و مولداوی در شرق و با کشورهای بالکان غربی، نظیر کرواسی، یوگسلاوی سابق، مونته نگرو، بوسنی هرزه‌گوین و همچنین همسایگان مدیترانه‌ای خود در جنوب و کشورهای منطقه قفقاز جنوبی توسعه و تعمیق بخشد. اتحادیه اروپایی در راستای این هدف نسبت به سایر کشورهای اروپایی و همسایگان آتی خود تدابیر و سیاستهایی را اتخاذ نمود. اتحادیه اروپایی با روسیه، مولداوی،

بلاروس و اوکراین به عنوان همسایگان مستقیم و بلافصل خود موافقتنامه «همکاری و مشارکت» را امضاء کرده است. در بالکان غربی شورای اروپایی طی اجلاسی در ژوئن ۲۰۰۰ در سانتاماریا از کشورهای منطقه بالکان به عنوان «کاندیداهای بالقوه» یاد کرد و آمادگی خود را برای انتقال تجربیات و دانش به کشورهای مزبور اعلام نمود. روند «ثبات سازی و همکاری و مشارکت» به عنوان چارچوبی برای سیاستهای اتحادیه اروپایی در بالکان غربی در نظر گرفته شد و به عنوان «مسیری برای اروپا» مورد توجه کشورهای مزبور قرار گرفت. کمیسیون اروپایی به کرواتسی پیشنهاد مذاکره نمود و با بوسنی هرزه گوین نیز اقداماتی را برای «انعقاد موافقتنامه همکاری و ثبات سازی» آغاز نمود. اقداماتی برای بررسی و انعقاد این موافقتنامه با یوگسلاوی سابق نیز برداشته شد. مردم صربستان نیز تصمیم گرفتند تا به انزوای خود پایان دهند و به اروپا فکر کنند. در خصوص مونته‌نگرو نیز همکاری‌های نزدیکی بین طرفین صورت گرفته است. با روسیه (شرق) نیز اقدامات و همکاری‌های خوبی در زمینه‌هایی مثل تجارت و انرژی و حتی انعقاد موافقتنامه همکاری و مشارکت صورت گرفته است. در این خصوص بدلیل حساسیتهای بیشتر مثل موضوع کالینینگراد نیاز به استراتژی و همکاری بیشتر در سطح منطقه‌ای است. همسایگان مدیترانه‌ای نیز به سمت نزدیکتر شدن به سوی اتحادیه اروپایی از طریق مشارکت و همکاری یورو - مدیترانه‌ای و تکمیل موافقتنامه‌های همکاری حرکت می‌کنند.^(۱۳) اتحادیه اروپا در خصوص کشورهای منطقه قفقاز جنوبی هم سیاست همسایگی اروپا را اتخاذ نمود. هایدی تالیویته نماینده ویژه اتحادیه اروپایی در منطقه قفقاز جنوبی اولویت سیاست خارجی این اتحادیه را حفظ، تداوم و گسترش روابط خود با کشورهای قفقاز جنوبی و راهکارهای مورد نظر سیاست خارجی اتحادیه اروپایی در قبال قفقاز در قالب سیاست همسایگی اروپا دانست. کشورهای منطقه قفقاز جنوبی هم متقابلاً تمایل و علاقه خود را برای پیوستن به اتحادیه اروپایی نشان دادند. به عنوان مثال، با امضای موافقتنامه همکاری و مشارکت (PCA) میان گرجستان و اتحادیه اروپایی در سال ۱۹۹۹ و سپس دیگر کشورهای منطقه مسیر حرکت و همکاری و توسعه روابط را عملاً آغاز کردند. اتحادیه اروپایی روابط خود با این کشورها را براساس روابط پایدار درازمدت، تشویق دموکراسی و اصلاحات اقتصادی، توسعه پایدار و تجارت توسعه خواهد داد و گسترش اتحادیه اروپایی پویایی‌های جدیدی را در روند همگرایی اروپایی به همراه خواهد

داشت و فرصت مهمی برای پیشرفت روابط با کشورهای همسایه بر اساس ارزش‌های مشترک سیاسی و اقتصادی فراهم خواهند نمود.

۲. سایر اقدامات اتحادیه اروپا: اروپاییان از زمان استقلال بطور کج‌دار مریض و لاک‌پشتی ولی مستمر نگاه خود را به منطقه قفقاز جلب نمودند و با کسب زمینه‌های اولیه و با وقوف به اهمیت همه جانبه این منطقه بطور جد در همه زمینه‌ها تلاش نمود تا زمینه حضور خود را فراهم نماید. به عنوان نمونه از اوایل دهه ۹۰ و خاصه پس از تحولات یکسال و نیم اخیر گرجستان، این اتحادیه بطور فزاینده با کمک‌های مالی، تجاری، اقتصادی، فنی، آموزشی و بشردوستانه و بلاعوض تلاش نموده‌اند هم از بُعد کمی و هم از بُعد کیفی سطح استاندارد این کشور در همه ابعاد را ارتقاء بخشند تا زمینه‌های لازم برای الحاق به این اتحادیه را فراهم آورند. به نقل از مقامات ارشد اروپایی در زمان شواردناده بدلیل وجود فساد و رشوه تمام تلاش‌ها به یأس و ناامیدی تبدیل و حتی اروپاییان و بالاتر از آن نهادهای مالی بین‌المللی نظیر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول کمک‌های فنی، آموزشی و مالی خود را در مجموع قطع نمودند. مجدداً با روی کار آمدن دولت جدید این تلاش‌ها با فضای بوجود آمده در گرجستان که در راستای سیاست‌های آنها و با اصرار و پافشاری دولتمردان جدید دنبال می‌شد به جد آغاز و در حال توسعه و گسترش است.^(۱۴) دیگر اقدامات اتحادیه اروپایی برای گسترش به این منطقه عبارتند از:

- تعیین یک نماینده ویژه در منطقه قفقاز جنوبی؛

- اعزام سفیر در همه کشورهای منطقه؛

- توسعه روابط اقتصادی و تجاری: براساس آمار رسمی اداره آمار گرجستان، حجم مبادلات تجاری اتحادیه اروپا یعنی ۲۵ کشور عضو این اتحادیه با گرجستان در سال ۲۰۰۴ بالغ بر ۷۲۷/۷ میلیون دلار بوده است که نسبت به سال ۲۰۰۳ حدود ۴۳ درصد افزایش نشان می‌دهد. از این میزان بالغ بر ۱۱۱/۶ میلیون دلار صادرات گرجستان به اتحادیه اروپا و ۶۱۶/۲ میلیون دلار صادرات اتحادیه اروپا به گرجستان بوده است. سه کشور انگلیس، آلمان و ایتالیا و ترکیه (غیرعضو) به ترتیب با ۲۰۳، ۱۶۷، ۷۳ و ۷۶۴ میلیون دلار مهمترین شرکای تجاری با گرجستان هستند.

- کمکهای مالی فراوان در قالب برنامه‌های خاص نظیر «تاسیس»^۱، تراسیکا (کریدور حمل و نقل اروپا، قفقاز و آسیای مرکزی) و اینوگیت (انتقال نفت و گاز بین کشوری به اروپا): «تاسیس» یکی از ابزارهای اصلی اتحادیه اروپایی در روابط با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، برخی کشورهای اروپای شرقی و منطقه اسلاو است. اتحادیه اروپا در قالب این برنامه‌ها تلاش می‌نماید تا با کمک به این کشورها از نظر فنی و تکنیکی ساختارهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آنها را با ساختارهای کشورهای عضو و معیارهای اتحادیه اروپا همسان سازد. تا قبل از این تأسیس این برنامه در سال ۱۹۹۱ عمده کمکهای اتحادیه اروپا به صورت دوجانبه بود. اصلاحات اجرایی، قانونی و ساختاری، حمایت از بخش خصوصی و کمک به توسعه اقتصادی، توسعه شبکه‌های زیرساختی، توجه به سیستم اجتماعی، تقویت اقتصادهای روستایی و حفظ محیط زیست از مهمترین اولویتها و اهداف این برنامه از سوی اروپاییان است. در مجموع نسخه واحدی برای کشورهای قفقاز جهت اجرای برنامه‌های خود اعمال می‌شود و اینکه چه نتیجه‌ای تاکنون داشته و در آینده خواهد داشت بستگی به نوع سیستم‌های داخلی و سیاستهای دولتها برمی‌گردد ولی براساس نیازه اصلاحات کمکهای مالی و فنی برای سه کشور اختصاص می‌یابد. - کمکهای ویژه و خاص براساس شرایط خاص نظیر کمک مالی برای برگزاری انتخابات در این کشورها؛

- کمک جداگانه کشورهای اروپایی عضو این اتحادیه برای توسعه روابط در تمام ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و حتی در بُعد مالی و تجاری و سرمایه‌گذاری.

نتیجه و جمع‌بندی

در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به عنوان ابرقدرت شرق و تغییر ساختار نظام بین‌الملل، اروپا که حدود سه قرن یعنی از سال ۱۶۴۸ تا پایان جنگ جهانی دوم قدرت مسلط جهان بود و نظام بین‌الملل بر «سیستم اروپایی» استوار بود، مجدداً ضرورت سازماندهی گسترش اتحادیه اروپایی به عنوان جدی‌ترین اولویت اروپاییان جهت گذاشتن سنگ آخر بنای همگرایی

اروپایی یعنی وحدت سیاسی، در دستور کار سران کشورهای عضو اتحادیه اروپایی قرار گرفت. گسترش به شرق و مرکز با پیوستن ۱۰ کشور در روز اول ماه مه ۲۰۰۴ محقق گردید و گسترش به دیگر کشورها و مناطقی نظیر بالکان و قفقاز جنوبی در دستور کار بعدی آنها قرار گرفت. با فروپاشی شوروی، منطقه قفقاز جنوبی به دلایل متعدد از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار گردید و مجدداً به محل رقابت قدرتهای بزرگ دیگر و جدید جهت تأمین هرچه بیشتر منافع و نفوذ و حضور بیشتر خود تبدیل گردید. اکنون تسلط بر قفقاز به یک محک و معیار برای جهانی بودن قدرت تبدیل شده است. لذا استراتژی و یکی از اولویتهای اصلی اتحادیه اروپایی گسترش به منطقه قفقاز جنوبی است. جالب است که کشورهای منطقه قفقاز به ویژه گرجستان نیز بشدت و با علاقه وافر و وصف ناپذیر برای الحاق به این اتحادیه و یا ناتو تلاش می نمایند و یکی از اولویتهای سیاست خارجی خود را همین امر می دانند و حتی فراتر از آن زمامداران گرجستان اولین و فوری ترین اولویت سیاست خارجی خود را پیوستن به ساختارهای یورو - آتلانتیک می دانند. حال اینکه این امر تا چه حد به واقعیت نزدیک است و تا چه حد رؤیا باید گفت از اینکه طرفین یعنی هم اتحادیه اروپا و هم کشورهای منطقه بدنبال تحقق اهداف خود (آنها بدنبال گسترش و اینها بدنبال الحاق) هستند شکی نیست. اما نکته مهم این است که اروپاییان دارای معیارها و استانداردهایی هستند که پیش شرط ورود به این اتحادیه محسوب می گردد و عدول از آنها یعنی زیر پا گذاشتن به اصول و اهداف و آرمانهای اروپایی است که با توجه به شعار دموکراسی و قانونی عمل کردن در هر شرایط منافات دارد. از سوی دیگر، کشورهای منطقه قفقاز جنوبی هم بدلیل سلطه ۷۰ ساله کمونیسم و رهایی این جمهوریها از فضای سابق و بروز تحولات و شرایط کاملاً متغیر و متحول داخلی و منطقه‌ای و افزایش مطالبات سیاسی و اقتصادی مردم این کشورها و همچنین عدم وجود ساختارهای مناسب در همه ابعاد و دور بودن آنها از استانداردها و معیارهای مورد خواست اروپاییان موجب شده است که اینها هم برای رسیدن به هدف خود راه درازی را بپیمایند. به هر حال، به نظر می رسد در میان مدت و به عبارتی تا اواسط دهه دوم قرن ۲۱ چشم انداز خوبی برای تحقق این امر متصور نیست مگر منافع اروپاییان به سطحی از فوریت برسد که اغماض در برخی معیارها جایز و یا با کمک بیشتر به این کشورها امر گسترش تسریع گردد. ضمناً با توجه به تحولات اخیر در درون این اتحادیه و عدم تصویب قانون اساسی اتحادیه

اروپا از سوی مردم فرانسه و هلند نه تنها شوک و سکتته‌ای بود که به آرمانهای زمامداران اصلی و موتور محرکه‌های اصلی یعنی فرانسه و آلمان وارد کرد بلکه چالش جدیدی را فراروی اروپاییان نهاد که بی‌شک فرایند گسترش در آینده را کندتر خواهد نمود.

یادداشت‌ها

۱. براساس پیمان اتحادیه اروپایی (پیمان ماستریخت) این اتحادیه به سه ستون و رکن پایه‌ریزی شد و زمینه‌های وحدت و همگرایی اروپا در ابعاد سیاسی، اقتصادی و امنیتی فراهم آمد. ستون اول، اتحادیه پولی و اقتصادی (پول مشترک و بانک مرکزی مشترک)، ستون دوم، سیاست خارجی و امنیتی مشترک و ستون سوم، همکاری‌های حقوقی، قضایی، مدنی، اجتماعی و امور داخلی بود.

2. Romano, Prodi, EU Enlargement: The Final Lap, IN:

http://europa.eu.int/rapid/start/cgi/guesten.ksh?_action.gettxt=gt&doc=spe

۳. پس از انعقاد پیمان ماستریخت Maastricht Treaty در سال ۱۹۹۳ جامعه اروپایی (EC) به اتحادیه اروپایی (European Union) تغییر نام یافت.

۴. سران ۵ کشور غرب بالکان با گردهمایی در مقدونیه اولین تلاشهای خود را جهت اتخاذ راهکارهای مشترک و همکاری نزدیک این کشورها در پیوستن به اتحادیه اروپا بررسی کردند. نشست بعدی ۵ کشور فوق یعنی آلبانی، مقدونیه، بوسنی و هرزگوین، کرواسی و مونتنگرو با حضور سران ۱۵ کشور اتحادیه اروپایی، ۱۰ کشور اروپای مرکزی و شرقی و بلغارستان، رومانی، بلژیک و ترکیه نامزدهای اصلی پیوستن به این اتحادیه در پورتوکراس یونان در اواخر خردادماه ۱۳۸۲ برگزار و موضوع پیوستن این کشورها مورد بحث و بررسی قرار گرفت. سران کشورهای اروپایی برای فراهم نمودن مقدمات امر و کمک به این کشورها جهت پیوستن آنها به اتحادیه اروپایی بالغ بر ۲۰۰ میلیون یورو برای سالهای ۲۰۰۶-۲۰۰۴ اختصاص دادند. البته قبلاً نیز ۴/۶ میلیارد یورو بین سالهای ۲۰۰۰-۲۰۰۶ اختصاص داده بود. به هر حال، در این اجلاس از الحاق این کشورها به اتحادیه اروپایی به شرط رعایت معیارها و شرایط کپنهاگ استقبال گردید.

5. <http://ifs.tu-darmstadt.de/pg/regorgs/frilsmurphy2.doc>

۶. «قفقاز» منطقه‌ای است کوهستانی در جنوب غربی روسیه که از غرب به دریای سیاه و آذوف، از شرق به دریای خزر، از شمال به اراضی پست کوما - مانیچ و از جنوب به ایران و از جنوب غربی به ترکیه محدود

می‌گردد. مساحت منطقه قفقاز بالغ بر ۴۰۰ هزار کیلومتر مربع می‌باشد. این منطقه را به دو منطقه «قفقاز جنوبی» و «قفقاز شمالی» تقسیم می‌کنند. قفقاز جنوبی که به زبان فارسی «ماورای قفقاز»، به زبان روسی «زاکافکازیا یا یوژنی کافکاز» و به زبان انگلیسی «ترانس کاکازیا» (Trans - Caucasia) می‌نامند، شامل سرزمینهای جنوبی واقع در دامنه‌های جنوبی قفقاز بزرگ از قلمرو امپراتوری روسیه بود و کشورهای آذربایجان، ارمنستان و گرجستان را شامل می‌شود که مساحت کل آن نیز ۱۸۶ هزار کیلومتر مربع و جمعیت آن حدود ۱۵ میلیون نفر می‌باشد. «قفقاز شمالی» هم شامل جمهوری‌های خودمختار داغستان، چچن، اینگوش، اوستیای شمالی، کاباردار - بالکار (قبارطه بلغار)، قاراچای - چرکسک و آدیگه می‌باشند که از نظر سیاسی - اداری در ترکیب فدراسیون روسیه جای دارند. تلخیص از مقاله «ایران و قفقاز» نوشته دکتر بهرام امیراحمدیان، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۳۶-۱۳۵.

۷. برژینسکی اوراسیا را شامل ۹ کشور قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، آذربایجان، ارمنستان، گرجستان و افغانستان می‌داند و بطور بالقوه ترکیه و ایران را نیز که هر دو از نظر سیاسی و اقتصادی در حال رشد هستند به آنها اضافه می‌نماید.

۹. زیبگنو، برژینسکی، صفحه بزرگ شطرنج: برتری آمریکا و الزامات ژئواستراتژیک آن، نقد و بررسی توسط سیدجواد صالحی، فصلنامه خاورمیانه، سال هفتم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۰، صص ۳۸۰-۳۷۵.

۱۰. همان، صص ۳۸۰-۳۷۵.

۱۱. آقای کریستین لاو معتقد است: هر کشوری که بر مسیر ترانزیت و انتقال انرژی (نفت و گاز طبیعی) تسلط و کنترل کامل داشته باشد، به منزله این است که بر خود نفت و گاز تسلط دارد. مراجعه کنید به:

Christian Lowe, Georgia in Crisis, U.S & Russia step in, 2003 IN:
<http://africa.com/news/worldnews>.

12. http://europa.eu.int/comm/enlargement/report2002/strategy_en.pdf.

13. <http://www.bertelsman-stiftung-de/documents/euk-eg.pdf>.p13.

۱۴. جهت آگاهی از میزان کمکها و نوع کمکهای اتحادیه اروپا به گرجستان و دیگر کشورهای منطقه به سایت اینترنتی به نشانی [www.http://europa.eu.int/common/external_relation/georgia](http://europa.eu.int/common/external_relation/georgia) مراجعه نمایید.